

او داخل آمد

شب بود و سکوت

من بر پای مهرش گرم نشسته بودم

بر ستاره چشمانش خیره تابیده بودم

قد همچو سروش بر بالای سرم می تافت

او داخل آمد

و من در سیاهی شب با او بودن

از توانم خارج شد ابعاد عشقورزی

و من عاشق بودم

و من عشق را تنفس می کردم

عشق با او بودن عشق تمام ادوار زمین است

عشق با او بودن تمام قطره های خون سهراب است

و عشق تمام رگ های من است

و با او بودن عشق من

وحیدفاضل – بیست و یکم فوریه دوهزار و هفده – بریزبن استرالیا